

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند در آیه ۴۹ فرمود: نجات بنی اسرائیل از آل فرعون، متضمن یک آزمون عظیم است. «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» یک امتی که با این اعجاز عظیم الهی، از طاغوت نجات پیدا می کنند، مسئولیتشان به طور ویژه بالا می رود.

مسئله‌ی میعاد حضرت موسی(ع) با خدا به مدت چهل شب، که مردم در نبود موسی (ع) اتخاذ عجل کردند، این مردم در آن آزمون بزرگ، اولین خطای بزرگ را انجام دادند، سامری هم آن ذکاوتی که به خرج داد برای فریب این مردم، این بود که: آن گاو را از طلا و جواهرات و ثروت این مردم ساخت و از آثار رسول که حضرت موسی علیه السلام بود هم بهره‌ای گرفت: «قَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» و توانست این مردم را متقاعد کند که آن خدایی که حضرت موسی از آن حرف می زند، مسیرش از همینجا می گذرد، آن گوساله را کرد نما.

موسی علیه السلام آمد به این مردم فرمود: شما با اتخاذ عجل به خودتان ظلم کردید، باید توبه کنید، یعنی باید حکم ارتداد را بر مرتدین اجرا بکنید، قبل از اتخاذ عجل گفته بودید: موسی به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خدا را آشکار ببینیم! و خدا هم با صاعقه شما را تنبیه کرده بود و مُردید، در حالیکه خودتان نظاره گر بودید؛ سپس شما را زنده کرد. به این ترتیب حجت تمام شد که خدا دیدنی نیست! به رغم اینکه چند لطف خدا به آنها کرده بود، غیر از عبور از دریا، منت زنده کردن پس از مرگ، و «أَنْزَلْنَا... عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ»، اینها به خودشان ظلم کردند که مصداقش اتخاذ عجل است.

از اول آیه ۵۸ می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» آن وقتی را به یاد بیاورید که گفتیم داخل شوید به این قریه، پس بخورید از آن، «حَيْثُ شِئْتُمْ» از هر چه که خواستید، از هر جا که خواستید، «رَعْدًا» فراوان، «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» فقط هنگام داخل شدن قریه «سُجَّدًا» داخل بشوید، و بگویید «حِطَّةٌ»، «حِطَّةٌ» کلمه استغفار است؛ یعنی بگویید خدایا گناهان ما را ببخش، «نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» تا ما هم برای شما، خطاهای شما را ببخشیم، «وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» و سنتمان این است که نسبت به نیکوکاران یعنی آنهایی که سجده‌کنان داخل شوند و «حِطَّةٌ» بگویند، نعمت را بیشتر کنیم، «وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» ما محسنان را زیاد می کنیم به لحاظ نعمت.

بعضی گفتند: «هَذِهِ الْقَرْيَةُ» منظور بیت المقدس بوده است، آن ارض مقدسه‌ای که سرزمین موعود بنی اسرائیل بود و قرار بود آنجا داخل بشوند، این قول صحیحی به نظر نمی آید به دلایلی، البته آنهایی که می خواهند بگویند این قول درست است، می گویند چون فرموده «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» معلوم است که این شهر، این قریه، جای مقدسی است حتی بعضی هم گفتند این مصر است، در حالیه که این اصلاً صحیح نیست، چون در ادامه همین آیات می رسد به اینکه آنها می گویند «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» و خداوند می فرماید حالا که اینطور است: «اهْبِطُوا مِصْرًا»

برگردید به مصر! نمی توانیم بگوییم «هَذِهِ الْقَرْيَةُ» همان مصر است. قولی که صحیح است درباره «هَذِهِ الْقَرْيَةُ» همان روستایی است که در قرآن کریم، جای دیگر می فرماید: «حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» (اعراف/۱۶۳) آن آبادی که کنار دریا بود، «جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ» (طه/۸۰) سمت راست کوه طور بود. آنجا هم از نگاه قرآن وادی مقدس است، حضرت موسی علیه السلام وقتی که به پیامبری مبعوث شد، خدا فرمود: «إِنِّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/۱۲) ما ناچار نیستیم که برای تأمین مقدس بودن یعنی این «ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» و «وَقُولُوا حِطَّةً» فقط به بیت المقدس برسیم. در خود این قریه هم، این تقدس وجود دارد. حتی اگر نداشت، با استقرار بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام در این آبادی، این آبادی خودش جلوه تقدس پیدا می کرد. مقدس بودن فقط به ذات خاک یک سرزمینی مربوط نمی شود، گاهی اوقات مقدس بودن عارض می شود بر یک سرزمین، به خاطر حضور امتی که الهی هستند به رهبری یک انسان الهی، تقدس ایجاد می شود.

ما نمی گوییم نخورید! «كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» بخورید! ولی خوردن نشود قبله شما، خوردن نشود مسئله‌ی اصلی شما، مسئله‌ی اصلی شما این است که سجده‌کنان داخل شوید، حطه گویان آنجا باشید، و اگر محسانه رفتار کنید ما زیاد می کنیم نعمت‌ها را، بهره‌مندی‌هایتان را بیشتر می کنیم.

الان می رسیم به این نکته «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» یعنی آن رویکرد عوض شد، قرار بود در این قریه خدا را عبادت کنند، در مقابل خدا سجده کنند، قرار بود در این قریه استغفار کنند، نه گناه! ولی یک ظلمی رقم خورد، این ظلم گُل سرسبدهش جریان اتخاذ عجل بود، خدا را خلاصه کردند در نعمتهای مادی، گاو شد نماد خدا، گاو که مظهر برکت و نعمت مادی است، شد نماد خدا. این مشکل اصلی بنی اسرائیل از آن اول تا آخر بود؛ نمی‌خواستند بپذیرند که خدا را، معنویات را، عبادت را، سجده را، استغفار را، باید ترجیح داد.

«فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا» رجز با توجه به سیاق مصداق پیدا میکند، برخی گفتند یک مدل عدم برخورداری، بعضی گفتند قحطی. ولی ما میرسیم به آیات پیش رو، رجزی که اینجا خدا از آن حرف میزند مصداق بارزش «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» است، یک عده را خدا با آنها کاری کرد، طوری مسخشان کرد که دیگر دسترسی‌شان را برای همیشه به نعمتها و برخورداریها از دست دادند. مسخ شدند و نابود شدند. این مخصوص ظالمان بود. ان شاءالله تطبیق میدهم. «بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

شما در قریه یکی از مشکلاتتان، آب بود. آب برای نوشیدن، استفاده‌های کشاورزی... چون یک سری کشاورزی محدود هم بود. به آب نیاز داشتید، «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» موسی علیه السلام از خدا استسقاء کرد. «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» گفتیم عصایت را بزن به سنگ. «فَأَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» از این سنگ دوازده چشمه جوشید. ببینید چقدر معجزات محسوس و ملموس برای بنی اسرائیل اتفاق افتاد. چقدر الطافی که کاملاً حجت را برای اینها تمام کرد. دوازده چشمه جوشید «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ» با توجه به «كُلُّ أُنَاسٍ» مردم به دوازده گروه تقسیم شدند. هر آناسی میشود یک گروه. «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» عنصر سومی است کنار ۱- «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» ۲- «وَقُولُوا حِطَّةً» یعنی اگر کسی سجده‌کنان اینجا نبود دیگر خداپرستی حرف اول او نبوده، اگر کسی مغفرت نخواست از خدا، اهل توبه نبود و اینجا زندگی کرد این آلا و لابد عبارتی است از فساد.

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» در همین قریه که بودید؛ یک نظام مرتبی ولو نسبی برای شما فراهم کرده است. قرار است خدا را یاد کنی تربیت بشوی، یک قوم الهی اینجا بار بیاید تا از اینجا به ارض مقدسه، بیت المقدس بروند. اینجا باید تربیت میشدند، رویکرد الهی را اتخاذ میکردند. ولی گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» ما صبر نداریم فقط یک چیز بخوریم. چرا؟ چون در این قریه به لحاظ ماکولات تنوع وجود نداشت. مثلا ماهی میتوانستند بگیرند، نانی هم در اختیارشان بود اما چیز متنوع دیگری نداشتند. من و سلوی بنا بر اینکه شیره باشد و گوشت پرنده یا نان باشد و ماهی مهم نیست. بیشتر ماهی است که در قرآن تایید میشود تا پرنده. ما نمیتوانیم اکتفای به اینها کنیم «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ». «فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ» تو به خاطر ما از پروردگارت بخواه، پروردگارت را صدا کن و از او بخواه «يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» که برای ما بیرون بیاورد از آنچه زمین میرویانند، خدا خارج کند برای ما «مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا» از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز. کشاورزی را خداوند رونق بدهد! حضرت موسی علیه السلام گفت: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» آیا میخواهید چیزی را که پایین تر است با چیزی که بهتر است جابجا کنید؟ این را معمولا تفاسیر ترجمه کردند، میخواهی من و سلوی بدهی و بقل و قثاء و... بگیری؟ این ترجمه به نظرم درست نیست. چرا؟ چون بنی اسرائیل نگفتند ما من و سلوی نمیخواهیم بلکه گفتند ما به غذای واحد اکتفا نمیکنیم. من و سلوی به جایش، چیزهای دیگر هم میخواهیم. گرفتم چه میخواهید. شما به زبان بی زبانی به من میگویید ما را دیگر در این قریه نگه ندار. ما را برگردان به مصر. «أَتَسْتَبْدِلُونَ» یعنی اینها با این بهانهها میل به بازگشت به مصر را داشتند، نمیتوانستند صاف در روی حضرت موسی علیه السلام نگاه کنند و بگویند ما دیگر نمیخواهیم اینجا بمانیم، ما را برگردان به مصر «فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ». یعنی به خواسته تان رسیدید. خواسته اینها چه بود؟ برگشتن به مصر. «وَصُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ... بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» به مصر برگشتن قبل از آنکه به اهداف الهی رسیده باشند همان و بدبخت شدن همان. یعنی برگشتند به همان دنیاگرایی که قرار بود از آن نجات پیدا کنند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» در مصر علاوه بر کفر چه اتفاقاتی افتاد؟ پیامبران را کشتند «و كانوا يعتدون»؛ پروژه نجات این مردم با کوتاهی هایی که کردند، عملا ناکام ماند، باید ادامه مسیر میدادند ولی برگشتند و بیچاره شدند.

این سیری که آیات انجام داد، سیر انتقادی بود؛ یعنی شما آمدید تخلفاتی داشتید، این تخلفات را شمرد؛ می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ» کسانی که ایمان آوردند، یعنی مسلمانان زمان نزول این آیه، ایمان به پیامبر اسلام، ایمان به قرآن؛ و «یهودی ها» یعنی آنهایی که در عهد حضرت موسی علیه السلام ایمان به حضرت موسی آوردند؛ «النَّصَارَىٰ» و کسانی که در زمان حضرت عیسی علیه السلام ایمان به او آوردند، او را یاری کردند؛ «الصَّابِئِينَ» مومنان به حضرت داود علیه السلام، (حالا ممکن است اقوال دیگری هم اینجا باشد)؛ چهار تا عنوان را ذکر می فرماید از اینکه بفرماید مسئله ی من خدا از همان اول تا اکنون اسم آدم ها و اسم دین و مذهبشان نبوده! معیار همیشه یک چیز بوده «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» هر کس ایمان به خدا داشته، هر کس ایمان به قیامت داشته، و عمل صالح براساس ایمان خودش انجام داده، «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ ... يَحْزَنُونَ» اجرش محفوظ است، این فرمول کلی است. این فرمول، همیشه ی تاریخ صدق کرده و صدق می کند، مسئله اسم نیست.

عده ای با استناد به این آیه خواستند مسئله‌ای را تحت عنوان پلورالیسم دینی ثابت کنند. بگویند قرآن می‌فرماید شما هر دینی که می‌خواهی داشته باش! مهم این است که ایمان به الله داشته باشی، ایمان به آخرت هم داشته باشی، عمل صالح هم داشته باشی؛ این می‌شود پلورالیسم دینی؛ یعنی راه حق یکی نیست، می‌تواند متعدد باشد، متنوع باشد. کسانی که این فهم را از این آیه اصلاً نفهمیدند در کدام سوره دارند حرف می‌زنند، قبل و بعد را کلاً گویا از ذهنشان پاک کردند. در اول سوره آنجایی که خدا داشت جریان شناسی می‌کرد مگر نفرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» اما مومن نیستند؟ «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» چرا خدا قبول نکرد ایمان آنها را؟ چون آمدند تبعیض قائل شدند؛ چون آمدند گفتند ما ایمان به الله و یوم الاخر داریم اما پیامبر را قبول نداریم! اگر کسی امروز اسلام را دید، شناخت؛ پیامبر را دید، شناخت؛ قرآن را دید، فهمید ولی به آن ایمان نیاورد اصالتاً او مومن به الله نیست، او مومن به یوم الاخر نیست، تا بخواهد مشمول این فرمول قرار بگیرد، تا بخواهیم بگوییم این فرمول می‌خواهد بفرماید هر کس به هر دینی که می‌خواهد باشد باشد؛ این فرمول می‌خواهد بفرماید: اگر امروز یک «الَّذِينَ آمَنُوا» بی‌درست شده، که «الَّذِينَ آمَنُوا» ایمان به الله «وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» دارد، تا قبل از این همین عناصر اصلی با عناوین دیگری بوده؛ یک روزی یک کسانی یهودی بودند، مومن به الله بودند، اجرش را بردند؛ نصرانی شدند، مومن به الله بودند، اجرش را بردند؛ این آیه آمده تا از تکفیر مطلق تاریخ بنی اسرائیل جلوگیری کند. بفرماید اگر ما داریم این تاریخ را می‌رسانیم به آن نقطه‌ای که «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» این همه انتقادات که می‌کنیم مطلق نیست. اگر در بین اینها کسانی بودند که این اوصاف را داشتند از اینها پذیرفته شده و به سعادت رسیدند. ما مشکلی با کسانی که این فرمول بر آنها صدق می‌کرده نداشتیم!

اگر کسی می‌خواهد به قرآن استناد بکند باید اصول استناد به قرآن را بلد باشد؛ اسلام کسانی را که بفهمند حق چیست، حجت برایشان تمام شود «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً»، «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» (بینه/۲ و ۳) را درکش بکنند و به آن پشت بکنند، آنها را بدترین جنبندها می‌داند، آنها را پست‌ترین موجودات می‌داند؛ مگر بگوییم یک کسی ندید، نشنید، یا دید و شنید نفهمید! مستکبران اجازه نداند که بفهمد، شانتاژهای تبلیغاتی عالم مانع شد از اینکه بفهمد.